

مصاحبه با عبدالکریم جریزه‌دار*

(مدیر انتشارات اساطیر)



کتابهایمان را براساس موضوع عرضه کرده بودیم. سال پنجاه این کتابفروشی تعطیل شد، ما هم رفتیم در حرفه دیگری، اما آن ارتباط تنگاتنگ که وجود داشت برقرار بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما آمدیم تهران. من دنبال جور کردن کسری‌های کتابخانه شخصی خود بودم. از تاریخ طبری دو جلد کسر داشتیم. به کسی امانت داده بودم، برده بود و پس نداده بود. به دنبال این دو جلد آمدم تهران و به یکی از ناشران محترم گفتیم که این کتاب خواهان دارد چرا چاپ نمی‌کنید؟ خدا حفظش کند، گفت: ما به جای اینکه بیاییم کتاب شانزده جلدی را چاپ کنیم و این همه سرمایه بگذاریم که جواب هم نخواهد داد، با نصف یا یک چهارم آن، شانزده عنوان چاپ می‌کنیم که شانزده شانس داشته باشیم. من با خود گفتم که این ناشران از دید مادی درست می‌گویند، یعنی یک ناشر به جای اینکه بیاید یک کتاب شانزده جلدی چاپ کند، عقل و منطقش به او می‌گوید که شانزده عنوان چاپ کند تا شانزده شانس داشته باشد. گفتیم که حالا ما یک کاری بکنیم، بیاییم یک شرکتی درست کنیم و کتاب‌هایی که سود اقتصادی ندارد اما بار فرهنگی دارد و به اصطلاح بسترساز فرهنگ است چاپ کنیم. این هسته اولیه تأسیس انتشارات اساطیر بود. آن موقع چهار خانوار بودیم که هر کدام پولی گذاشتیم و عهد هم کردیم اصل پول از

* این گفت‌وگو زمستان ۱۳۸۶ انجام شده است.

برای شروع گفتگو از تاریخچه تأسیس انتشارات اساطیر و مخصوصاً عنوانی که بر آن گذاشتید و اولین آثاری که منتشر کردید، بگویید.

به نام دوست. ما کتابخوان و کتاب‌باز بودیم و به اصطلاح، سه نسل کتابفروش و روزنامه‌فروش بودیم. دهه پنجاه با آن فشاری که روی کتاب و مطبوعات وارد شد، ما هم به ناچار مجبور شدیم کتابفروشیمان را جمع کنیم و برویم در دنیای دیگری. اسم کتابفروشی ما امیرکبیر بود و در بروجرد — حتی می‌شود گفت در استان‌های لرستان و همدان — از این نظر که روی متون کار می‌کرد و به اصطلاح با دیدگاه تخصصی، متون و کتابهایی را عرضه می‌کرد مشهور بود.

با انتشارات امیرکبیر معروف هم ارتباطی داشتید یا فقط تشابه اسمی بود؟

ما نمایندگی انتشارات امیرکبیر معروف را هم داشتیم، ولی یک موسسه جدایی بودیم. کتابفروشی ما آن موقع نمایندگی بنیاد فرهنگ ایران و نمایندگی بنگاه ترجمه و نشر کتاب را داشت. دنبال کتاب بر اساس موضوع می‌رفت و به همین دلیل روزهای جمعه هم کتابفروشی ما باز بود و مشتری زیادی داشتیم و این مشتریهای ما از شهرهای اطراف بودند، یعنی خیلی‌ها از دورود و ازنا و الیگودرز و ملایر و نهاوند و خرم‌آباد و همدان و اراک می‌آمدند و از ما کتاب می‌خریدند، برای اینکه ما آن موقع نوعی کتابخانه تخصصی داشتیم. کتابفروشیمان تخصصی بود و

بین نرود ولی دنبال سود هم نباشیم. سال ۱۳۶۱ بود. آن موقع اولین قراردادهایی که ما بستیم سفرنامه‌های رضاقلی میرزا نایب‌الایاله و فرخ‌خان امین‌الدوله بود که قبلاً آنها را دانشگاه چاپ کرده بود.

درباره عنوان انتشارات نیز دوستان دو تا اسم آوردند و دو تا طرح به ما دادند. عنوان اساطیر از این طریق انتخاب شد. نشان انتشاراتی ما نیز انسان - اسب است، یعنی انسانی است که تنه به پایین اسب است و تنه به بالا انسان. طرح انتشارات را هم یکی از دوستان که آدم باذوقی در طراحی بود براساس نام اساطیر برای ما کشید و به اصطلاح به ما هدیه داد.

هدف اصلی این گفتگو آشنایی با انتشارات اساطیر و نحوه مدیریت آن به عنوان یک ناشر خصوصی متون کهن است. بفرمایید برای متون مصححی که منتشر می‌کنید چه ملاک‌هایی را در نظر می‌گیرید؟ منظور ملاک‌هایی است که برای سنجش تصحیح متن یعنی کار مصحح مد نظر قرار می‌دهید؟

ما کار را به حداقل سه تن از بزرگان که در این کار تخصص دارند می‌دهیم و نظر مشورتی آنان را می‌گیریم. گاهی نیز خود این بزرگان متن یا مصححی که متن را آماده کرده به ما معرفی می‌کنند. ما هم کار را معمولاً به سه نفر از این دوستان ارائه می‌دهیم، اگر دو نفر از این سه نفر تأیید بکنند کار را چاپ می‌کنیم. البته باید از نظر موضوع نیز متن در چارچوب علائق انتشاراتی ما بگنجد.



متونی را که انتشارات اساطیر منتشر کرده می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته متونی است که انتشار اساطیر برای اولین بار آن را منتشر کرده مانند

تصحیح تذکره‌الشعراى نصرآبادی. یک دسته هم متونی است که انتشارات اساطیر آنها را بازچاپ کرده است. می‌شود در این مورد هم توضیح بدهید که چه ملاک‌هایی برای بازچاپ و چه ملاک‌هایی برای انتشار تصحیح اولیه در نظر می‌گیرید؟

ببینید، وقتی کتابی به ما معرفی میشود، اگر در راستای تمدن ایرانی و اسلامی و به اصطلاح گسترش فرهنگ ایرانی باشد ما آن را می‌پذیریم. بگذریم از استثناهایی که ممکن است به دلیلی مجبور شویم چاپ کنیم. ولی مثلاً رمان و شعر نو را همان اول رد می‌کنیم.

آیا خودتان هم با توجه به اهمیت برخی از متون به مصحح خاصی پیشنهادی دادید که بگویید این کتاب را برای ما تصحیح کنید تا ما چاپش کنیم؟ مثلاً تصحیح ریاض‌الشعرا پیشنهاد شما به مصحح بود؟

نمی‌خواهم این جورى بگویم، ولی ما دنبال یک چیزهایی بودیم که خودمان می‌خواستیم. این پیشنهاد مصحح بوده، ولی از طرف دیگر سفارش ما بوده یعنی خاص ما بوده.

در کارهای مشترکی که با برخی مراکز مثل مرکز گفتگوی تمدن‌ها داشتید، چطور؟ پیشنهاد این کارها را شما دادید؟

سفارش ما بوده. همه‌اش مال ما بوده. ببینید کاری که مرکز گفتگوی تمدن‌ها با ما کرده یا مثلاً در یک همکاری که ارشاد با ما کرده دقیقاً این بوده که آمده صد نسخه یا سیصد نسخه یا هشتصد نسخه از این کتاب را از ما پیش‌خرید کرده، همین، نه بیشتر. فکر مال ما بوده، کتاب مال ما بوده، سرمایه‌گذاری مال ما بوده، طرح و چاپ و خلاصه همه چیز مال ما بوده.

بپردازیم به متونی که اساطیر به صورت افسانه به چاپ دوباره آنها اقدام کرده است. هدف شما از بازچاپ این متون مصحح قدیمی چیست؟

این کتابهایی که ما به اصطلاح بازچاپ کردیم منابع و مآخذ مطالعات ایرانی است. اینها هر کدام در گذشته، مخصوصاً قبل از دهه ۱۳۳۰، در ایران، هند، پاکستان، چین، ایتالیا و ... چاپ شده. در آن مقطع به هر دلیلی یک نهادی آنجا سرمایه‌گذاری کرده و آن را به چاپ رسانید. بعد از گذشت مدتی آن انگیزه دیگر وجود نداشته، آن کتاب تمام شده و هیچ متولی‌ای هم

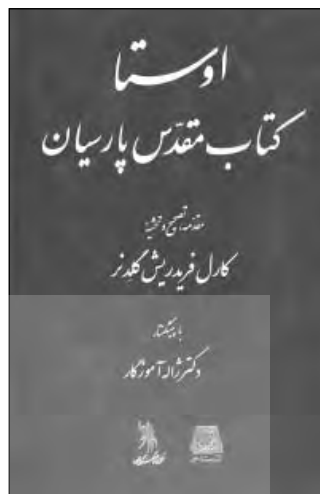
اندونزی خریدیم. به لیتوگراف گفتیم تمام صفحاتی که قرمز توش بود دو رنگ بگیرد. بعد این را دادیم به یک صحافی دستی. در صورتی که نسخه اصل در سه مجلد با جلد شومیز چاپ شده بود، ما این سه جلد را در یک جلد با جلد چرمی و صحافی دستی چاپ کردیم. برای اولین بار در جهان اوستا در یک جلد به این صورت منتشر شد.

هشت یا نه سال پیش در نمایشگاه، یکی از وابسته‌های فرهنگی (اگر اشتباه نکنم از مجارستان) به من گفت: شنیدم شما اوستا را درآوردید. گفتم بله بفرمایید. اول پولش را به من داد بعد گفت: حالا می‌خواهم چیزی به شما بگویم، من همیشه آرزو داشتم قبل از اینکه بمیرم این کتاب را ببینم و یک دقیقه سنگینی آن را در دستانم حس کنم.

مرحوم دکتر علیرضا شاپورشه‌بازی (ایران‌شناس بزرگ) روزی به من تلفن کرد و گفت: من زنگ زدم از شما تشکر کنم به خاطر اینکه کتاب فرهنگ ایرانی باستان بارتولمه را چاپ کردید، اما چاپ اوست قبلی آن در آلمان موجود است. گفتم: ما نمی‌دانستیم اگر می‌دانستیم این کار را نمی‌کردیم. گفت: خدا را شکر که ندانستید و این کار را کردید. گفتم: چرا؟ گفت: قطع آن چاپ وزیر بود، قابل خواندن نبود و خیلی ریز بود، اما شما آن را با حروف بزرگتر چاپ کردید و به صورت رحلی درآوردید. خوب راست می‌گفتند، ما این کار را کردیم. در ضمن ما غلطنامه چهل پنجاه صفحه‌ای دوستونی را در متن وارد کردیم، حال آنکه در اوست چاپ آلمان غلطنامه آخر کتاب بدون اینکه متن اعمال شود حذف شده است. دکتر شاپورشه‌بازی — که خدا رحمتش کند — گفت: می‌دانید قیمت آن نسخه چند است؟ گفتم: نه. گفت: ۶۵۰ یورو.

فرهنگ شاهنامه ولف محصول سی سال کار است. ولف زیر یک شیروانی در آلمان سی سال کار کرد و این فرهنگ را تألیف کرد. بزرگانی مثل استاد کیکاووس جهان‌انداری، دکتر فتح‌الله مجتبابی، دکتر علی‌اشرف صادقی به من گفتند: تو که این همه ضرر کردی بیا این را هم چاپ کن. ما هم مقاله‌ای از دکتر پرویز اذکابی به آن ضمیمه کردیم که این فرهنگ با چاپ شاهنامه دبیرسیاقی هم قابل تطبیق

نداشته. حالا این نسل جدید ما و کتابخانه‌های جدید ما نمی‌توانند این کتابها را تهیه کنند. ما آمدیم این خلأ را پر کردیم. اتفاقاً برایمان گران هم تمام می‌شود. چون اگر خیلی خوش‌بین باشیم، بالای ده سال طول می‌کشد تا اینها را بفروشیم. بگذارید مثالی بزنم.



در سال ۱۹۰۰م در آلمان فضایی به وجود آمد و مطالعات ایران‌شناسی خصوصاً مطالعات ایران باستان رونقی گرفت. یک آدمی به نام گلدنر مطالعاتی می‌کند و اوستا را تصحیح انتقادی می‌کند. بعد با امکانات آن موقع حروفی را طراحی می‌کنند و او این را در قطع رحلی ظرف بیست و دو سال در سه جلد منتشر می‌کند. احتمالاً در صد یا دویست نسخه هم منتشر شده نه بیشتر. حالا شما خیلی هم خوش‌شانس باشید و نسخه‌ای از این کتاب را گیر بیاورید چیزی در حدود هزار یورو یا هزار و دویست یورو باید برای تهیه این کتاب بپردازید. هزار یورو در خود اروپا هم رقم بالایی است چه برسد به ایران. تصادفاً یک عاشقی آمد به ما گفت: آقا حضری خدمتی کنی و ضررش را بپذیری و این کتاب را چاپ کنی؟ گفتم: بله، شما فقط نسخه‌ات را به ما بده. او هم واقعا جوانمردی کرد، نسخه نایاب و بی‌قیمتی را در اختیار ما گذاشت. من دیدم این نسخه چاپی در قطع رحلی بزرگ است به اصطلاح رحلی سلطانی. کاغذش هم صدگرمی است. با امکانات آن زمان سرفصل و اول هر جلدی یک کلمه را با رنگ قرمز چاپ کرده. ما گفتیم بعد از صد سال کاری بکنیم که حتی‌الامکان نزدیک به اصل چاپ شود. رفتیم کاغذ صدگرمی آزاد

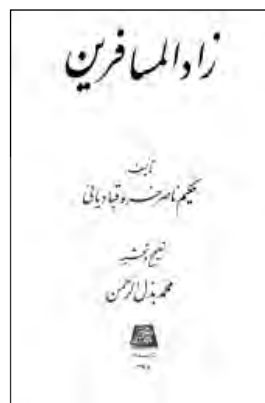
نظرم حدود دو سال است که درآمده. چهار پنج سال با افسست ما اختلاف دارد. زادالمسافر که مرکز شما (میراث مکتوب) با تصحیح جدید چاپ کرده تا قبل از اینکه ما آن را افسست کنیم اصلاً در بازار نبود.



ما اولاً اطلاعی نداشتیم که تصحیح جدید زادالمسافر یک ماه بعد از افسست ما به بازار می‌آید، ثانیاً اگر هم اطلاع داشته باشیم این مانع چاپ ما نمی‌شود، به دلیل اینکه شما فردا می‌خواهید یک کار پژوهشی درباره همان زادالمسافری (یا بر اساس تصحیح جدید زادالمسافر) بکنید. آیا به نسخه میراث مکتوب اکتفا می‌کنید؟ یا می‌گویید خیلی خوب، نسخه میراث مکتوب این را گفته اما من به چاپ برلین هم یک نگاهی بکنم. یا چاپ برلین این را گفته که خطاست و چاپ میراث مکتوب این را گفته که درست است. توجه دارید؟ مسئله این است. ما می‌خواهیم احیای میراث مکتوب بکنیم به این دو طریق. ممکن است ما فردا یک متنی را داشته باشیم که چاپ قدیمی‌اش به علت قدمتش یک اعتباری دارد. امروز هم یک تصحیح جدید درجه یک از آن داشته باشیم. چاپ هر دو هم به ما پیشنهاد بشود. ما هر دو را در می‌آوریم. برای اینکه هدف ما این است که ابزار تحقیقات ایرانشناسی را در اختیار ایران‌پژوهان قرار بدهیم. من خودم، هم چاپهای به اصطلاح بازاری دیوان حافظ را در خانه دارم و هم تصحیح‌های انتقادی آن را.

از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم. برایتان آرزوی توفیق روزافزون داریم. من هم از شما سپاسگزارم.

باشد، یعنی یک کلید جدید دادیم. همان روز اول استاد ایرج افشار به عنوان خسته نباشید به من گفت: می‌دانی چکار کردی؟ گفتم: نه! گفت: کتاب قیمتش ۲۶۰ مارک است، حالا تو ۲۶۰ مارک را کردی نه ۲۶۰ مارک و حالا این کتاب زنده شد. خیلی از متون کهن نایاب را هم ما تجدید چاپ کردیم، مثلاً مجموعه آثار ناصر خسرو که در برلین چاپ شده بود، خوان الاخوان و زادالمسافری و وجه دین.



اگر اجازه بدهید کمی فنی‌تر به موضوع نگاه کنیم. پس از چاپ مجموعه آثار ناصر خسرو در برلین در حدود هشتاد و اندی سال قبل، همگی این آثار با تصحیحات جدید و براساس نسخه‌های کهن‌تر و اصیل‌تر به چاپ رسید. آقای عمادی حائری زادالمسافر را بر اساس نسخه‌ای کهن و اصیل تصحیح کرده که حتی عنوان اثر نیز در این تصحیح جدید تغییر کرده است، دکتر اعوانی نیز — به هر حال — وجه دین را دوباره تصحیح کرده است، یا گشایش و رهایش که شما چاپ سعید نفیسی را مجدداً چاپ کردید با تصحیح جدید فقیر محمد هونزایی در سال ۱۹۹۸م در لندن چاپ شده است. آیا گمان نمی‌کنید افسست چاپهای قبلی برای مخاطبان غیرتخصصی — یا به تعبیر بهتر: غیرفنی — از نظر علمی ضرررسان باشد؟

اینگونه قضاوت نکنید. شما الان با ۳۵۰۰ تومان نسخه برلین را می‌توانید داشته باشید. موقعی که ما وجه دین را درمی‌آوریم نسخه چاپ آقای اعوانی در بازار نبود و الان هم نیست. نسخه گشایش و رهایش چاپ لندن که شما صحبتش را می‌کنید به